

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شیاطین در یک حد نسبی آینده را می‌دانند، چیزهایی هم از امور پنهان می‌دانند آن هم در حد نسبی. قدرت‌هایی هم برای استراق‌سمع دارند، توانایی‌هایی هم برای اذیت و آزار جسمی و روحی دارند. قدرت تمثل دارند. قدرت به خواب آمدن دارند؛ همه در حد نسبی. اما خداوند موجودات دیگری هم دارد به نام فرشتگان، حریف شیاطین این‌ها هستند که اگر فرشتگان نبودند شیاطین دمار از روزگار بشریت درمی‌آوردند. خداوند فرشتگانی دارد که شئون مختلف دارند و زمین و آسمان از اینها پر است، کارهای متفاوتی انجام می‌دهند، امور را تدبیر می‌کنند و به اذن الهی کار جهان را سامان می‌دهند.

ماهیت وجودی فرشتگان:

فرشتگان دارای کالبدند، به چه دلیل این حرف را می‌زنیم؟ به دلیل اینکه طبق روایات و ظاهر آیات قرآن، فرشتگان هم مرگ دارند و مرگ چیزی نیست جز قطع تعلق روح به کالبد، همانطور که قبلاً در مباحث برزخ خدمتتان عرض کردیم که در عالم برزخ با نفخه اول صور (دمیدن در صور اسرافیل)، اهل برزخ هم مجدداً می‌میرند و این آیه شریفه دلالت بر این معنا دارد»

«...» ؛ خداوندا ما را دوبار میراندی. یک بار میراندن در این دنیاست و یکبار هم در برزخ؛ چرا؟

به خاطر اینکه اهل برزخ هم کالبد دارند، یعنی وقتی انسان مُرد، در عالم برزخ هم کالبدی هست و باز دوباره مرگی در آنجاست. قرآن می‌فرماید: «...»^۲؛ و در صور دمیده می‌شود، «...»

«...»^۳؛ پس همه کسانی که در آسمانها و زمین هستند، می‌میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد. این «مَنْ» که برای عاقل به

کار برده می‌شود، «مَنْ موصوله»، شامل فرشتگان هم می‌شود، اینجا فقط به انسان‌ها اشاره ندارد. قبلاً بحث اطلاق آیات قرآن را گفتیم، اینجا به اطلاق، شامل فرشتگان هم می‌شود. روایات دیگری هم داریم که فرشتگان هم می‌میرند؛ عزرائیل، اسرافیل و جبرئیل هم می‌میرند، حتی خود اسرافیل که آخرین فرشته است و دمنده در صور است آخر همه می‌میرد.^۴ اگر قرار شد مرگ در کار باشد، معنایش وجود کالبد است چون مرگ چیزی نیست جز جدا شدن روح از یک کالبد، معنای مرگ این است والا روح که معدوم نخواهد شد، انسان که معدوم نخواهد شد. اگر فرشتگان مرگ و میر داشته باشند و حشر و نشر مجدد داشته باشند که دارند، بنابراین لازمه آن کالبد است. حالا این کالبد چه کالبدیست؟ از نظر نوعیت شبیه کالبد مثالی است. ما برای این حرف دلیل داریم، یعنی زمان دارد، مکان دارد، حرکت دارد، ابعاد دارد اما جرم و ویژگی‌های ماده را ندارد، همانطور که در مورد کالبد برزخی و مثالی گفتیم، منتها در تشخیص متفاوتند، اگر یادتان باشد مثالی زدم، گفتم کالبد جن، کالبد اموات اینها از نظر نوعیت ویژگی‌های مشترک دارند، همان آثار ماده را دارند اما ماده نیستند یعنی ابعاد و زمان و حرکت و مکان و اینها دارند اما هر کدامشان ویژگی‌های مخصوص خودشان هم دارند که به آن تشخیص می‌گویند، ما در بحث ماده می‌گوییم: ماده فضا اشغال می‌کند، طول و عرض و ارتفاع دارد، وزن دارد، جرم دارد، درست است ولی آیا تشخیص طلا همان تشخیص نقره است؟ نه، طلا ویژگی‌های مخصوص خودش هم دارد که مال هیچ ماده دیگری نیست، آن ویژگی‌های عمومی نوعیت است و این ویژگی‌های فردی تشخیص است. ما نمی‌خواهیم بگوییم فرشتگان هم کالبدی دارند عین اموات، نه، ولی از نظر کلی ویژگی‌های مشترک دارند. بنابراین فرشتگان هم (طبق این نظر) کالبد دارند. کالبد هم خودش ظرف است، کالبد که می‌گوییم یعنی ظرف نفس، ظرف روح. البته روح مجرد است، روح تعلق می‌گیرد و حاکمیت دارد؛ اگر قرار شد چیزی ظرف باشد پس معلوم شد مکان هم دارند چون خود ظرف یعنی مکان، هم ظرف، مکان است و هم مظرّف، اگر بگوییم لیوان، این لیوان آب خودش مکان است و آبی هم که در آن می‌ریزیم، در مکان قرار می‌گیرد. پس فرشتگان به اقتضای این در مکان هم قرار دارند. این مکان داشتن و جا داشتن نشانه این است که وجودشان وجود برزخیست، کالبدشان کالبد برزخیست. این که بعضی از فلاسفه گفتند که فرشتگان

۱- غافر آیه ۱۱

۲- زمر آیه ۶۸

۳- همان

۴- بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۲۴ (پیشین)

مجردند، حرکت ندارند، کمال ندارند. روایت نیست بلکه مشرب فلسفی است. حداقل یک عده زیادی از فرشتگان مجرد تام ندارند، بنابراین مکان و زمان دارند، مجرد متوسط و نسبی دارند، مکان و زمان و حرکت دارند. وقتی ثابت شد فرشتگان کالبد دارند، وجود کالبد هم یعنی وجود برزخی، کالبدشان برزخی است پس حرکت، زمان و مکان هم دارند. به آیات و روایاتی که ثابت می‌کند فرشتگان این ویژگی‌ها را دارند اشاره خواهیم کرد. عده‌ای برای اثبات اینکه فرشتگان مجردند و زمان و مکان ندارند، تمام این آیات و روایات را تأویل و برخلاف آن تفسیر کردند، یعنی ظاهر آن را نادیده گرفتند، ما مجبور نیستیم که ظاهر آیات و روایات را نادیده بگیریم، آن هم این همه آیه و روایت.

دلیل مرگ فرشتگان:

آیه شریفه‌ی، «...» پس همه کسانی که در آسمانها و زمین

هستند، می‌میرند، در آسمانها چه کسانی هستند؟ فرشتگان، از این آیه به ظاهر فهمیده می‌شود که یعنی هم فرشتگان و هم انسانها می‌میرند همانطور که اجنه هم می‌میرند، اموات در برزخ هم می‌میرند، همه با نفخه صور می‌میرند، انسان‌هایی هم که در دنیا زنده‌اند می‌میرند، این «من» با اطلاقش شامل همه اینها می‌شود، تخصیص به بعضی از آنها زده، نفرموده: «...»

مردم می‌میرند، گفته: «...» همه کسانی که در آسمانها و زمین

هستند، می‌میرند، اگر مرگ در کار بود، لازمه‌اش وجود کالبدی است که در موقع مرگ روح از آن جدا شود و وجود کالبد مستلزم آثار ماده یعنی ابعاد و حرکت و زمان است.

آیات و روایاتی که دلالت می‌کند فرشتگان رفت و آمد و حرکت دارند:

در سوره اعراف می‌فرماید: «...»

«...»^۱؛ کسانی که آیات خدا را تکذیب کردند و استکبار ورزیدند درهای آسمان به رویشان باز نمی‌شود،

داخل بهشت هم نخواهند شد، تا زمانی که شتر از چشمه سوزن رد شود. اگر شتر از چشمه سوزن رد شد، آنها هم به بهشت می‌روند. آن قسمت که می‌فرماید: «...» روایتی از پیامبر گرامی (ص) است که حضرت فرمودند: وقتی مؤمن

می‌خواهد قبض روح شود، به حالت احتضار رسید و چشمش به عالم غیب باز شد، نگاه می‌کند تا آنجا که چشم کار می‌کند فرشتگان نشسته‌اند، آماده هستند، روحش را قبض می‌کنند و روحش را در یک پوشش نیکویی می‌گذارند و به طرف آسمان می‌روند. آسمان‌ها در دارند (در حدیث معراج هم آمده است. اینکه چه دری است، خدا می‌داند، آیا باب دنیایی است، تشعشعات و یا نیروی جاذبه است، یک چیزی است که منع عبور و مرور می‌کند)، یعنی ورود از آسمان اول به آسمان دوم واسطه‌ای یا یک مرزی دارد. قرآن و روایات شهادت می‌دهند، سؤال می‌شود این کیست که شما قبض روحش کردید؟ می‌گویند: این فلانی پسر فلانی است. بعد از آسمان که رد می‌شود، اهل آسمان ظاهراً همان فرشتگان که شامه معنوی دارند می‌گویند: به این بوی خوش از کیست؟ می‌گوید این فرزند فلانی فلانی است که از دنیا رفته و مؤمن بوده، به او تحیت می‌دهند، بعد در آسمان را به رویش باز می‌کنند. او را از آسمانها رد می‌کنند. اما وقتی می‌خواهند کافر را ببرند، روح یا نفسش را در پلاس سیاهی قرار می‌دهند، و از هر قسمتی از آسمان که رد می‌شود، سکنه‌ی آسمان می‌پرسند: این کیست که آنقدر بوی تعفن می‌دهد؟ می‌گویند: او فرزند فلانی است که ایمان به خدا نداشت و آنها لعنش می‌کنند. وقتی به باب آسمان اول می‌رسند، فرشتگان در را به روی او باز نمی‌کنند، قرآن می‌فرماید: «...» درهای آسمان به رویشان باز نمی‌شود، بعد فرشتگان حامل وی، او پرت را

می‌کنند، و او در آسمانها رها و ساقط می‌شود. پیامبر (ص) به اینجا که رسیدند این آیه را فرمودند: «...»

«...»^۲؛ کسی که به خدا شرک بورزد مثل این است از آسمان سقوط می‌کند.^۱ اگر به متن روایت نگاه کنید، یک

۱- اعراف آیه ۴۰

۲- حج آیه ۳۱

برداشت جالب از این روایت می‌شود کرد و آن این است که فرشتگان حرکت دارند. بالاخره آسمان اول همان آسمان دنیاست، طول و عرض دارد و باید آن را طی کرد. ظاهر این روایت شهادت می‌دهد که فرشتگان رفت و آمد دارند. روایات فرشتگان شب و فرشتگان روز که در سوره اسراء می‌فرماید: «

« نماز را از زوال خورشید (هنگام ظهر) تا نهایت تاریکی شب [= نیمه شب] برپا دار و همچنین قرآن فجر [= نماز

صبح] را؛ چرا که قرآن فجر، مشهود (فرشتگان شب و روز) است. در ذیل این آیه در تفسیر روایی آمده است که فرشتگان شب می‌روند و پستشان را تحویل فرشتگان روز می‌دهند،^۳ فرشتگانی که اعمال مؤمنین را بالا می‌برند. پس معلوم است که رفت و آمدی وجود دارد (به ظاهر این روایات) نمی‌گوییم نص صریح است و نمی‌گوییم که نمی‌شود آنها را تأویل یا توجیه کرد. چرا همه اینها را می‌شود دستکاری کرد و بگونه‌ای به امور دیگر حمل کرد، ولی خلاف ظاهر است، ما مجبور نیستیم این کار کنیم، یک مبنایی بگذاریم و بعد بیابیم ظواهر همه آیات و روایات را به آن تطبیق کنیم، با این که آراء فلسفی وحی منزل هم نیست، این رأی فلسفی که مثلاً می‌گوید حیوانات شعور غیرغریزی ندارند و کارهایشان فقط از روی غرایز است، اختیار و انتخاب و تشخیص بد و خوب ندارند، خود علامه که از رؤس فلاسفه‌اند در تفسیر غیر از این فرموده‌اند.^۴ اگر یک حرفی را فلاسفه گفتند احترام می‌گذاریم ولی در بحث تفسیر قرار نیست دنبال فلسفه بدویم.

یک دسته روایات متعددی است که اهل بیت به عنوان مختلف الملائکه یعنی محل آمد و شد فرشتگان محسوب شده‌اند.^۵ حتی در اصول کافی روایاتی است که امام در اصول کافی می‌گویند که همین الان فرشتگان خدا اینجا بودند، روی همین بالشت‌هایی که شما نشستید، نشسته بودند.^۶ یعنی در این روایت هم جا برایشان تعیین شده و هم رفت و آمد، می‌گوید الان رفتند، یکی روایت هم نیست که بگوییم این خبر واحد است و نمی‌شود مسائل اعتقادی را با خبر واحد قیاس کرد، چندین روایت است، حتی در بعضی از روایات امام تعبیر به زغب دارند، دیدید یک جایی که کبوتر پرواز می‌کند بالهای کوچکش کنده می‌شود و می‌ریزد، عرب به این زغب می‌گوید، می‌فرماید: من از آن پرهای معنوی فرشتگان، زغبش را اینجا می‌بینم (شما نمی‌بینید). این را با آن مبانی فلسفی چطور توجیه می‌کنیم؟ مگر اینکه بگوییم همه این احادیث کذب است چون با مبنای ما هماهنگ نیست.

مطلب دیگر روایتی است که شما شنیدید و در مفاتیح هم آورده، شب هفدهم رمضان، رسول خدا (ص) فرمودند: کیست که می‌تواند برود داخل چاههای بدر و آب بیاورد، اصحاب می‌ترسیدند، چون خطر جانی وجود داشت، هیچ کس جرأت نکرد امیرالمؤمنین (ع) گفتند: یا رسول الله! من می‌روم، مشک را برداشتم و تنها بطرف آن چاهها رفتم و آب بیرون آوردند، داشتند برمی‌گشتند که باد سختی وزید، به طوریکه حضرت نشستند یعنی قدرت ادامه حرکت نداشتند، باد گذشت باز چند قدم آمدند باز یک باد سخت دیگر و تا سه بار این قصه تکرار شد و یک کم تأخیر شد، رسول خدا (ص) فرمودند: تأخیر کردی، فرمودند: یا رسول الله سه بار باد تندی وزید و من نشستم، تبسمی کردند و فرمودند: یا علی! دانستی این بادها چه بود؟ (معمولاً سوالهایی که رسول خدا از امیرمؤمنان می‌کردند، در جواب نمی‌فرمودند: نه ندانستم، آن جایی که فرمودند: می‌دانی اشقی الآخِرین کیست؟ نگفتند نه، گفتند: خدا و رسول دانانترند، اینجا هم فرمودند: خدا و رسول دانانترند، هم رعایت ادب می‌کردند و هم دروغ نمی‌گفتند، چون می‌دانستند) حضرت می‌خواستند به اصحاب کرامت علی (ع) را گوشزد کنند. فرمودند: یا علی! آن باد اول جبرئیل بود به فرماندهی هزار فرشته که بر تو گذشتند و بر تو سلام کردند، باد دوم میکائیل بود با هزار فرشته که بر تو گذشتند و بر تو سلام کردند، باد

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۱۸۹- نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی - ۱۳۶۶ ش.

۲- اسراء آیه ۷۸

۳- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۲۹۷ - کافی، ج ۸، ص ۳۴۰

۴- المیزان فی تفسیر القرآن (پیشین)، ج ۷، ص ۱۱۳.

۵- مفاتیح‌الجنان، ص ۲۹۹ - نشر مهر ثامن، اصفهان ۱۳۸۱ ش.

۶- اصول کافی (پیشین)، ج ۱، ص ۳۹۳

سوم اسرافیل بود با هزار فرشته^۱ (قرآن هم وعده سه هزار فرشته، برای یاری اصحاب رسول خدا در جنگ بدر، داده است). یک شاعر عرب هم شعری در این رابطه ساخته که معروف است. این حدیث، این یکی از کرامات امیرالمؤمنین^(ع) است. خوب شما از ظاهر این حدیث چه می‌فهمید؟ این که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل با فرشتگان رد شدند یعنی طی مکان کردند، این را چگونه می‌توانید بر مبنای فلسفی حمل کنید، آدم باید خیلی خلاف ظاهر عمل کند و خیلی تکلف بورزد تا بتواند این را بر این مبنا تطبیق کند، انصافاً قابل تطبیق نیست. می‌گوید فرشتگان آمدند و بر تو گذشتند و تو به شکل وزش باد احساس کردی، این که دیگر مکان است، حرکت است، زمان است، این چه طور قابل تفسیر است مگر اینکه اینجا هم دوباره بزینم زیر دست و پای حدیث و بگوییم چون حدیث با مبانی ما هماهنگ نیست، آن را قبول نداریم یا اینکه به زور حدیث را تطبیق کنیم بر این مبنا و بگوییم منظور این است.

روایت دیگری است که جبرئیل گفت: خدایا من می‌خواهم بهشت را بگردم، خدا گفت: بگرد، در روایات است که سی هزار بار هر بار سی هزار سال دنیا پرواز کرد بعد یکی از حوران بهشتی سر از قصرش بیرون آورد و گفت: جبرئیل چه می‌کنی، خودت را به زحمت می‌اندازی؟ گفت: دارم بهشت خدا را می‌گردم، گفت: تو هنوز از ملک من بیرون نرفتی. شبیه این حدیث در پرواز فرشته گرد عرش الهی آمده است.^۲

روایت دیگری است که وقتی برادران، یوسف را به چاه انداختند، جبرئیل در آسمانهای بالا بود و خدا خطاب کرد که جبرئیل یوسف را دریاب و قبل از اینکه یوسف به زمین بخورد جبرئیل او را گرفت. من نمی‌خواهم بگویم که همه این روایات دقیقاً درست، قطعی و متواتر است. ولی کیست که بخواهد جلوی مجموع آن مقاومت کند، ما در بحث روایت‌شناسی عرض می‌کنیم که ممکن است یک روایت ضعیف باشد، دومی هم ضعیف باشد ولی شما وقتی صد روایت دیدید که همه یک حرف را می‌زنند، تواتر حاصل می‌شود. نمی‌توانید صد تا را تکذیب کنید، خیلی از بزرگان ما وقتی شش روایت ضعیف را در یک موضوع پیدا می‌کنند حکم به تواتر می‌کنند. یک دسته اخباری است در مورد اینکه که در تعارض روایات چه کنیم؟ مرحوم شیخ انصاری^(رض) شش یا هفت خبر را پیدا کرده که می‌گویند: وقتی دو خبر هم وزن با هم معارض بودند اختیار با فقیه است، فقیه می‌تواند این را اختیار کند و هم می‌تواند آن را اختیار کند، همه روایاتش هم به نوعی ضعف دارند ولی شیخ انصاری می‌گوید: روایات تخییر مشهور بلکه متواترند، شما وقتی مراجعه می‌کنید، می‌بینید همه روایاتش ضعیفند. اما هشت ضعیف را که کنار هم گذاشته حکم به تواتر کرده ما بیش از صد روایت داریم که ظاهرشان نشان می‌دهد فرشتگان حرکت دارند، یکی از آنها را تکذیب می‌کنید، دومی را تخطئه می‌کنید، سومی را توقف می‌کنید با چهارمی چه می‌کنید؟ با پنجمی چه می‌کنید؟ با دهمی و بیستمی چه می‌کنید؟ ما می‌توانیم همه این روایات را یا رد کنیم و یا به زور تطبیق کنیم بر آن مبنا. خوب یکی دیگر از دلائلی که ما می‌گوییم فرشتگان حرکت و مکان دارند. این است که فرشتگان برای حضرت لوط تمثل کردند، این قطعی و نص قرآن است^۳ و اصلاً قابل انکار نیست، متواتر است، پنج شش جا آمده. هم در موردی که رفتند نزد حضرت ابراهیم، ابراهیم ترسید و فکر کرد برای فتنه‌ای آمدند، «...»

«...»؛ گفت سلام بر شما من نمی‌شناسم شما چه کسی هستید؟ بعد بشارت دادند ابراهیم را به اسحاق و از

ورای اسحاق، یعقوب و بعد هم آمدند خانه لوط، در روایات است که خدا به آنها فرمود:^۴ تا پیغمبرشان سه بار شهادت نداد به بدکاری قومش، قومش را هلاک نکنید، آمدند بیرون شهر، حضرت لوط در حال کشاورزی بود، دید جوانان خیلی زیبا و خوشرو، اینها که جسم نبودند چون علامه هم رد کردند و گفتند: تمثل امکان دارد اما محال است که وجود معنوی، مادی شود و وجود برزخی، وجود مادی شود، یعنی فرشته نمی‌تواند به شیء مادی تبدیل شود، تمثل می‌کند یعنی شما او را می‌بینید اما همچنان آن

۱- مفتاح الجنان (پیشین)، ص ۴۲۵

۲- عوالی التالی، ج ۴، ص ۱۰۰ - نشر سیدالشهداء، قم، ۱۴۰۵ ق.

۳- هود آیه ۸۱

۴- ذاریات آیه ۲۵

۵- بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۵۷ - قصص لوط^(ع) و قومه.

حالت غیرمادی را دارد. حضرت لوط نمی‌دانست، فکر می‌کرد اینها جوانانی‌اند، مرتب آنها را نهی می‌کرد و می‌گفت: شما بسوی بدترین خلق می‌آیید. جبرئیل رو به بقیه کرد و گفت: این یک بار، دوباره قسمتی از راه را آمدند، باز حضرت لوط برگشت و گفت: شما بسوی بدترین خلق می‌آیید. جبرئیل به بقیه گفت: این دوبار. سومین بار هم گفت، آنگاه جبرئیل و همراهان با او وارد شهر شدند.^۱ هیچ چیز به او نگفتند، وارد خانه‌اش شدند که آن قصه‌ها اتفاق افتاد و حتی مردم هم این را دیدند. زیرا خدا اراده کرد قوم لوط هم آنها را ببینند تا فتنه‌ای برای کفار شود. بعد وقتی درب خانه لوط شلوغ شد، حضرت لوط^(ع) گفت: «

«؟ گفت: ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم؛ یا تکیه‌گاه و پشتیبان محکمی در اختیار من بود!

(آنگاه می‌دانستم با شما زشت‌سیرتان دامنش چه کنم). جبرئیل گفت: غصه نخور، «...»^۲؛ گفتند:

ای لوط! ما فرستادگان پروردگار توایم، بعد اشاره‌ای کرد و یک مشت خاکی پرت کرد توی صورتشان که تمام آنهایی که آنجا بودند کور شدند، قرآن می‌فرماید: «...»^۳

گفتیم: بچشید عذاب و اندازهای مرا. آنهایی که آنجا بودند کور شدند. این را شما چگونه حمل می‌کنید؟ می‌گویید: فرشتگان حرکت ندارند، رفت و آمد ندارند، این هم یک دسته. ببینید چقدر ما دسته‌های متعدد داریم از روایات و آیات قرآن گواهی می‌دهند که فرشتگان حرکت دارند، زمان و مکان دارند، کالبد دارند.

آن روایتی که می‌گوید: «لَوْ أَنَّ شِيعَتَنَا اسْتَقَامُوا لَصَافَحْتُهُمُ الْمَلَائِكَةُ»^۴؛ اگر شیعیان ما درستکار می‌شدند فرشتگان با آنها مصافحه می‌کردند. لازمه‌ی مصافحه، زمان و مکان و ابعاد و طول و عرض است، یعنی آنها هم یک اندامی دارند، دست و پای دارند. معنای مصافحه این است، چطور ما اینها را توجیه کنیم؟!

روایاتی است از امیرالمؤمنین در مورد فرشتگان می‌فرمایند: «... مِنْهُمْ سُجُودٌ لَا يَرْكَعُونَ...»^۵؛ گروهی در حال سجده‌اند و هیچ وقت رکوع نمی‌کنند، «... مِنْهُمْ رُكُوعٌ لَا يَنْتَضِبُونَ...»^۶؛ و گروهی در حال رکوعند و یارای ایستادن را ندارند. بعد می‌فرمایند: «... وَ مِنْهُمْ الثَّابِتَةُ فِي الْأَرْضِينَ السُّفْلَى أَقْدَامُهُمْ وَالْمَارِقَةُ مِنَ السَّمَاءِ الْعُلْيَا أَعْنَاقُهُمْ وَالْخَارِجَةُ مِنَ الْأَفْطَارِ أَرْكَانُهُمْ...»^۷؛ گروهی (اینقدر کالبدشان بزرگ است که) پاهایشان در طبقات پایین زمین قرار داشته (چون در آخرین آیه سوره طلاق قرآن شهادت می‌دهد که هفت زمین است، شش زمین غیر از این وجود دارد) و گردنهایشان از آسمان فراتر، و ارکان وجودشان از اطراف جهان گذشته است. معنایش این است که اینها کالبد دارند یعنی اجزا و اعضا دارند. این روایت شهادت می‌دهد که اینها پا دارند، کتف دارند، ما چطور می‌توانیم بگوییم همه اینها تشبیهات و استعارات و کنایات است و همه اینها را انکار کنیم. ضرورتی که ندارد، چه ضرورتی دارد؟ برای این که می‌خواهیم یک مبنای فلسفی را اصلاح کنیم؟ ما اگر توانستیم روش درستی ارائه دهیم که هماهنگ باشد، چه نیازی به مبنای مستقل است؟ ما می‌گوییم فرشتگان کالبدشان از جهت نوعی شبیه کالبد برزخی است؛ ولی از جهت تشخص ویژگی‌های خاص خودش را دارد یعنی دارای زمان، مکان و ابعاد است، همه‌ی این روایات هم همین را شهادت می‌دهند. روایت دیگری است که مرحوم محدث قمی نقل کرده و من در بحث معاد هم گفتم ولی گفتن آن در اینجا وجه دیگری دارد، مجبوریم یادآوری کنیم و آن روایت این است که رسول گرامی اسلام^(ص) فرمودند: من ایستاده بودم جبرئیل هم بود داشتیم با هم صحبت می‌کردیم، ناگهان دیدم نگاه جبرئیل به آسمان دوخته شد و بسیار وحشت کرد، من هم نگاه کردم فرشته‌ای هست که اینقدر بزرگ است که بدنش تمام آسمان دنیا را پر کرده است. (این روایت اینجا شهادت می‌دهد که فرشتگان کالبد دارند، در مکان قرار می‌گیرند، اصلاً قابل انکار نیست) سلام داد و گفت: یا رسول‌الله! خدا تو را سلام می‌رساند و می‌گوید: تو می‌خواهی

۱- اصول کافی (پیشین)، ج ۸، ص ۳۲۷.

۲- هود آیه ۸۰

۳- هود آیه ۸۱

۴- قمر آیه ۳۷

۵- تحف العقول، ص ۳۰۱- نشر جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.

۶- نهج البلاغه مرحوم دشتی، خطبه ۱، ص ۲۳

ملک و رسول باشی یا عبد و رسول؟ هر کدام را می‌خواهی انتخاب کن. حضرت فرمودند: می‌خواهم عبد و رسول باشم، فرشته خداحافظی کرد. در روایت است که پیامبر فرمود: هر طبقه آسمان را یک قدم کرد. خوب دقت کنید شما از این روایت چه می‌فهمید؟ حرکت، ابعاد و کالبد را می‌فهمید، اینها قابل انکار نیست. بعد حضرت به جبرئیل گفتند: چرا اینقدر ترسیدی؟ گفت: یا رسول‌الله! این اسرافیل بود، همان فرشته‌ای که در صور می‌دمد. از روزی که خدا او را خلق کرده این اولین باریست که از جایگاه خود خارج شده. من فکر کردم آمده در صور بدمد و قیامت برپا کند، من از قیامت ترسیدم، از او ترسیدم. (این روایت را مرحوم محدث قمی برای هول‌انگیزی قیامت آورده است). جبرئیل برای چه از قیامت می‌ترسد؟ چون او هم قبض روح می‌شود، این هم یک دلیل بر این که فرشتگان هم می‌میرند. این هم ثابت می‌کند که فرشتگان کالبد دارند، حرکت، زمان و مکان دارند. ممکن است بگویید این همه کره در آسمان است بدنشان گیر نمی‌کند؟ جوابش این است که اینها چون وجودشان مادی نیست با وجود مادی تصادم ندارد. مثال ناقص مثل: امواج رادیویی، تلویزیونی، اجنه و... در و دیوار برایشان مانع نیست و رد می‌شوند، عالم ماده مانع سعه‌ی وجودی آنها نیست پس این روایت که **امیرالمؤمنین**^(ع) می‌فرمایند: گروهی پاهایشان در زمین‌های پست و اکتافشان از آسمان بالا بیرون است، در اینجا مسئله‌اش حل می‌شود.

از این مجموعه روایات چه نتیجه‌ای می‌خواهیم بگیریم؟ حرکت و زمان و مکان داشتن فرشتگان، بعد ثابت می‌کنیم که کمال‌پذیری هم دارند. این که گفتند: هیچ چیز به علمشان اضافه نمی‌شود و بعد استناد کردند به آیات صدر سوره بقره، این را هم ثابت می‌کنیم که اینگونه نیست. ما دلائل محکمی حتی در همان آیه داریم که آنها هم کمال‌پذیری دارند، تمام این حرفها هم یک مبنای فلسفی است، حدیث نیست، احادیث خلاف آن را اثبات می‌کنند. یعنی ما احادیث و روایات را که می‌بینیم هیچ کدام با این مبنای فلسفی هماهنگ نیست. لاجرم بعضی از فلاسفه آمدند و تمام این روایات را هم‌قالب با این مبنا و آنها را با این مبنا تطبیق کردند. من می‌گویم: چه ضرورتی دارد؟ چرا کار را بر خودمان مشکل کنیم؟ چرا مسائل ساده‌ای را که قرآن در این سفره باز گفته است، پیچیده کنیم که مردم نتوانند بفهمند؟ ما چطور راه رفتن و نشستن و سعه‌وجودی و پاها در زمین‌های پائین و خروج اکتاف از آسمان بالا و آمدن و رفتن، همه اینها را تأویل می‌کنیم که ما یک مبنای فلسفی درست کردیم؟

تجدید حیات ملائکه در قیامت:

ثابت کردیم ملائکه می‌میرند، آیا دوباره زنده هم می‌شوند؟ بله، زنده می‌شوند. از کجا می‌فهمیم؟ چند آیه وجود دارد که ثابت می‌کند فرشتگان بعد از اینکه مردند دوباره زنده می‌شوند البته صریح نیست ولی وقتی کنار هم چیده می‌شوند، متوجه می‌شوید که فرشتگان هم زنده می‌شوند. آخرین آیه سوره زمر: «

«^۱؛ فرشتگان را می‌بینی که بر گرد عرش خدا حلقه زده‌اند و با ستایش

پروردگارشان تسبیح می‌گویند و در میان بندگان بحق داوری می‌شود و (سرانجام) گفته خواهد شد: حمد مخصوص خدا پروردگار جهانیان است. ما بحث سیاق را مطرح کردیم، گفتیم یکی از لازمه‌های فهم تفسیر توجه به سیاق آیات است یعنی ببینیم سمت و سو و جهت آیه چه چیز می‌خواهد بگوید؟ مطلب چیست؟ گاهی سیاق تعیین می‌کند که مراد مطلق نیست و مقید است؛ قید آن سیاق است، سیاق معین می‌کند که این حکم مطلق نیست فقط در فلان مورد است، اینجا سیاق شهادت می‌دهد. وضعیت کفار را می‌فرماید و بعد می‌فرماید: «

«^۲؛ و کسانی که تقوای الهی پیشه کردند گروه گروه به سوی بهشت برده

می‌شوند هنگامی که به آن می‌رسند درهای بهشت گشوده می‌شود و نگهبانان به آنان می‌گویند: سلام بر شما! گوارایتان باد این نعمتها! داخل بهشت شوید و جاودانه بمانید. «

۱- زمر آیه ۷۵

۲- زمر آیه ۷۳

۳- زمر آیه ۷۴

حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که به وعده خویش درباره ما وفا کرد و زمین (بهشت) را میراث ما قرار داد (این خود دلیل است بر این که این ها رجعت کردند که یکی از آیات دال بر رجعت هم همین است)، «...»

«!؛ که هر جا را بخواهیم منزلگاه خود قرار دهیم؛ چه نیکوست پاداش عمل کنندگان.» «...»؛ و در

آن لحظه، کی؟ حساب تمام شده، جهنمیان به جهنم رفتند و بهشتیان به بهشت. سیاق چه موقع را می گوید؟ بعد از حسابرسی قیامت است، قبل از برقراری قیامت ملائکه هم مردند. نفخه صور اول همه را میراند. سالها طول کشید نفخه صور دوم همه زنده شدند، قیامت برپا شد. حسابرسی شد. حالا می گوید: «...»

فرشتگان هم دور عرش الهی حلقه زدند، در حال ستایش اند، کجا بودند؟ دوباره زنده شدند. این آیه شهادت می دهد که فرشتگان هم دوباره زنده می شوند. آنجا می گوید: «...»

کسانی که در آسمانها و زمینند می میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد. اینجا می گوید: «...»

«...»، چه موقع؟ بعد از انقضاء قیامت. پس معلوم است که فرشتگان باز هم هستند، یعنی بعد از مرگ زنده

شدند. اگر ما در آیات قرآن دقت کنیم آیات فراوانی است که شهادت می دهند، «...»

«^۲»، این مربوط به زمانی است که مؤمنان به بهشت می روند فرشتگان از هر در وارد

می شوند و می گویند: درود بر شما، سلام خدا بر شما، فرشتگان کجا بودند؟ دوباره زنده شدند. پس اینها قبل از صحنه محشر با نفخه صور همراه انسانها می میرند و با نفخه صور دوم زنده می شوند، لازمه اش اینست که اسرافیل آخرین فرشته ای باشد که می میرد؛ چون خودش باعث میراندن همه می شود اما نفخه ی دوم توسط ذات اقدس الهی دمیده می شود.^۴ ولی این حدیث مرفوع است و طبق حدیث دیگر از پیامبر اولین کس که زنده می شود، اسرافیل است.^۵ پس این آیه «...»

دلالت دیگری است.

بسم الله الرحمن الرحيم

سؤالات:

۱- غیر از انبیاء و ائمه یعنی افراد عادی که در داستان های مختلف می بینیم و ادعای دیدن شیاطین را داشته اند، چگونه است؟ محال نیست، ممکن است شیطان برای افراد عادی نیز تمثل کند، کما اینکه در روایات داریم که در جنگ بدر، کفار قریش فردی را مشاهده می کردند که دعوتشان می کرد و می گفت: من با شما هستم و بعد مشخص شد که شیطان بوده است. امیرالمؤمنین (ع)^۴ به شخصی که زیادی آب را دور ریخت، گفتند که این اسراف است. حسن بصری اعتراض کرد، گفت: شما که اینقدر خون در صفین ریختی این اسراف نبود؟ امیرالمؤمنین (ع)^۴ فرمودند: به نظر تو اینها اسراف بود؟ گفت: بله. حضرت فرمودند: چرا به من تذکر ندادی؟ حسن بصری گفت: من می خواستم خدمتتان بیایم و بگویم، ولی ندا دهنده ای ندا می داد کشنده و کشته شونده، هر دو به جهنم خواهند رفت. من دیگر نیامدم به شما چیزی بگویم. حضرت فرمودند: فهمیدی چه کسی این حرف را می زد؟ بصری گفت: خیر. حضرت فرمودند: این برادرت شیطان بود! یعنی حسن بصری با گوش خود، صدای شیطان را شنید. بنابراین شیاطین ممکن است برای غیر از انبیاء و اولیاء هم آشکار شوند.

۱- همان

۲- زمر آیه ۶۸

۳- رعد آیات ۲۳ و ۲۴

۴- بحارالانوار (پیشین)، ج ۶، ص ۳۲۴.

۵- همان، ج ۵۷، ص ۲۵۸.

- ۲- اینکه گفتید شیطان ایجاد رنج و بیماری می‌کند، آیا برای افراد معمولی نیز هست؟ نه به آن حد وسیع که ما تصور کنیم. معمولاً افرادی که شیطان در مسیر هدایت خیلی حریفشان نمی‌شود، مانند حضرت ایوب^(ع). یکی گفته بود: طناب ما کو؟ جواب داده بود: تو خودت داری می‌آیی!! نیاز به طناب نداری. معمولاً افرادی که خیلی قوی و مقاوم هستند، در مورد آنها ممکن است.
- ۳- آیا کسی که بدون هیچ پیش‌زمینه‌ای بیماری روحی ناشناخته‌ای پیدا می‌کند، می‌گویند جن‌ها به او آسیب می‌رسانند و اذیتش می‌کنند، راست است؟ من نمونه‌اش را دیده‌ام. یکی از آزادگان همین مسئله برایش اتفاق افتاده بود و تقریباً برای ما هم یقینی شد که اجنه او را اذیت می‌کردند. به هر حال ممکن است. اصلاً کلمه‌ی «مجنون» یعنی جن‌زده شده.
- ۴- گفتید که ریشه‌ی همه‌ی فسادها، حکومت ظلم و جور است. پس در هر جامعه‌ای که فساد و ظلم است، تقصیر حکومت است؟ خیر، همه‌ی فسادها نه. حکومت ظلم و جور، فساد و ظلم و... ترویج و برای آن زمینه‌سازی می‌کند. منتها خود مردم باید این زمینه را داشته باشند. فقط قسمتی از آن تقصیر حکومت است.
- ۵- آیا فقط فراموشی از ذکر خداوند کار شیطان است یا همه‌ی فراموشی‌ها؟ خیر، شیطان کاری به هر فراموشی ندارد. آن فراموشی‌هایی که به ضرر انسان است. چون بعضی از فراموشی‌ها به نفع انسان است. اصلاً بعضی از فراموشی‌ها کمال محسوب می‌شود، اینکه ما کارهای خوبمان را فراموش نماییم. این کمال است و شیطان هیچگاه سبب این فراموشی نخواهد شد. اینکه بدیهی‌های دیگران را و خوبی‌های خودتان در حقشان را فراموش کنید، اینها کمال است و به آن سفارش شده است. ولی بعضی از حافظه‌ها هم مذموم است. اینکه من خوبی‌های خودم و بدیهی‌های دیگران یادم بماند. مثلاً کینه و کدورت.
- ۶- آیا می‌توان با اجنه رابطه داشت؟ اگر در قرآن سوره جن مطالعه کنید، آمده است که بعضی‌ها رابطه دارند:»

«بعضی از انسانها برای برخی استفاده‌ها به جنیان پناه می‌برند، و آنها

سبب افزایش گمراهی و طغیانشان می‌شدند.

- ۷- با توجه به اینکه شیطان به دلیل تکبر و سجده نکردن در برابر آدم، دشمن قسم خورده‌ی انسان شد، توضیح دهید که ۱- شیطان، جنیان را نیز وسوسه می‌کند؟ بله، مانند اینکه انسان، انسان را وسوسه می‌کند. ۲- اگر جنیان را وسوسه می‌کند، فلسفه و دلیل آن چیست؟ فلسفه‌ی آن این است که آنها نیز مختارند درست مانند عالم انسانی، پیغمبر و هدایت و ... هم دارند که قرآن هم صریحاً به آن اشاره کرده است. نوشتند که جنیان که از جنس خودشان هستند! عرض کردیم که شیاطین انس نیز از جنس خود ما هستند. و ما را گول می‌زنند و اگر حواسمان نباشد، گاهی خطرناکتر از شیاطین جن هم می‌توانند باشند.
- ۸- آیا اگر شیطان به صورت جسم تمثل یابد، می‌تواند مستقیماً بر وجود مادی تأثیر بگذارد؟ عرض کردیم در سوره ص، آیاتی است که گواهی می‌دهد اجنه برای سلیمان بنا می‌ساختند، سنگهای بزرگ را حمل می‌کردند، دیگهای بزرگ می‌ساختند. لازمه‌ی این کارها جابجایی اجسام مادی است. به دریا می‌رفتند و مروارید بیرون می‌آوردند. لازمه‌ی این کارها این است که اشیاء مادی را جابجا نمایند. اگر ثابت شد که جن می‌تواند، پس شیطان هم که از جنس جن است، می‌تواند.
- ۹- در رابطه با کالبد شهداء و اجازه تمثل آنها از طرف خداوند توضیح بیشتری دهید. در مورد شهداء حداقلش این است که قدرت تمثل دارند. حافظ با آن منازل و مقامات گفته بود:

با صبا در چمن لاله سحر می‌گفتم که شهیدان که‌اند این همه خونین کفنان

گفت: حافظ من و تو محرم این راز نه‌ایم از می لعل حکایت کن و شیرین‌دهنان

شما برو در عرفان خودت و از این حرفها نپرس. ما نمی‌دانیم، ما فقط حداقل را می‌دانیم که شهداء قدرت تمثل را دارند. قدرت شفا دادن و برخی تأثیرات در عالم دنیا را دارند.

- ۱۰- یکی از دغدغه‌های دانشمندان این است که آیا در کرات دیگر حیات وجود دارد یا نه؟ آیا در روایات ما به این موضوع اشاره‌ای شده است یا خیر؟ بله، در سوره طلاق آیه‌ای که می‌فرماید: هفت زمین وجود دارد.»

...»^۱؛ خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید، و از زمین نیز همانند آنها را. ظاهرش این است که زمین، انسانها و حیاتی وجود دارد. آقای یاشی دی کوزان اخترشناس ژاپنی می‌گوید: مسائل کلی آسمان را از من نپرسید، از قرآن بپرسید. (نظریات کلی مانند چگونگی شکل آسمان، اول آسمان چگونه بوده است و اینگونه مسائل را قرآن درست گفته است)، ما نمی‌توانیم بفهمیم. خود من هم به نظرات قرآن اعتماد دارم.

۱۱- اینکه انسان در کارهای روزمره دچار کمبود وقت می‌شود، آیا از قدرت شیاطین است؟ خیر، به دلیل برنامه‌ریزی نکردن خود فرد است! انسان باید مدیریت زمان داشته باشد. یا برخی بارهای زیادی برمی‌دارند. معلوم است که نمی‌توانند از پس همه‌ی آنها بر بیایند. ما کارهای مختلف می‌کنیم. حضرت علی^(ع) فرمودند: «مَنْ أَوْمَأَ إِلَى مُتَفَاوِتِ خَذَلْتَهُ الْحَيْلُ»^۲؛ کسی که به کارهای مختلف و پراکنده روی بیاورد، بیچاره می‌شود. از قدیم هم گفته‌اند هر کس یک کار، همه کار و هر کس همه کار هیچ کار!!

۱۲- آیا فرشتگان هم خوب و بد دارند که حسابرسی می‌شوند؟ خوب و خوبتر دارند. بد ندارند، چون آنها امکان ندارد که بدی کنند. دلیل آن هم این است که عالم غیب را می‌بینند. ان‌شاءالله بحث حسابرسی فرشتگان را هم عرض خواهیم کرد.

۱۳- آیا دو فرشته‌ای که در طرف راست و چپ قرار دارند، و مأمور ثبت احوال ما هستند، هر روز عوض می‌شوند؟ روایتی از پیامبر گرامی اسلام^(ص) است که فرمودند: آن دو فرشته‌ای که همراه آدم هستند در روز قیامت، نامه‌ی اعمال انسان را به گردنش خواهند آویخت. پس معلوم می‌شود که این دو فرشته عوض‌شدنی نیستند. الان هم غیر از این روایت چیز دقیقی به خاطر ندارم که این هم یک ظاهر بیشتر ندارد.

دلایل کمال‌پذیری ملائکه:

اینکه فرشتگان کمال‌پذیر نیستند یک بحث فلسفی و دارای مبنای فلسفی است و آن این است که فلاسفه معتقدند که جوهر مجرد نه مکان دارد و نه زمان و نه کمال. به خاطر اینکه تمام استعدادهای آن به فعلیت رسیده است و زمانی که استعداد به فعلیت برسد دیگر امکانی برای کسب کمال جدید وجود نخواهد داشت. وجودی که تمام استعدادش بالفعل شده است آخرش همین است. بنابراین می‌گویند چون فرشتگان وجود مجردند، کمال‌پذیر نیستند، یعنی امکان ندارد چیزی بر دانش و کمالاتشان افزوده شود. این یک مبنای فلسفی است که با ظاهر آیات و روایات متفاوت است. دسته‌های زیادی از آیات که در برخی نزدیک ۲۰-۳۰ مورد روایت می‌باشد که دلالت دارد بر اینکه فرشتگان کالبد دارند، مرگ و میر، حرکت، اندام، جا و مکان، رفت و آمد و زمان، حیات و ممات، حشر و نشر دارند و نمی‌توان فقط به خاطر یک مبنای فلسفی با همه‌ی این روایات برخورد نماییم. اینکه ما مبنا درست کرده‌ایم و همه چیز باید در این قالب بگنجد. بر اساس همین مبنا گفته‌اند که طبیعتاً کمال هم نمی‌توانند داشته باشند، یک استشهادی هم به آیات صدر سوره بقره نموده‌اند، آنجایی که می‌فرماید: »

...»^۳؛ هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین، جانشینی [= نماینده‌ای] قرار خواهم داد،

...»^۴؛ فرشتگان گفتند: آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و

خونریزی کند؟! ...»^۵؛ ما تسبیح و حمد تو را بجا می‌آوریم، و تو را تقدیس می‌کنیم،

...»^۶؛ خداوند فرمود: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید. بعد خداوند می‌فرماید: »

۱- طلاق آیه ۱۲

۲- نهج البلاغه، حکمت ۴۰۳

۳- بقره آیه ۳۰

۴- همان

۵- همان

۶- همان

«...؛ خداوند اسماء را به آدم آموخت،...»

«...؛ بعد آنها را به فرشتگان عرضه داشت،

«...» و فرمود: اگر راست می‌گویید، اسامی اینها را به من خبر دهید. »

«...؛ گفتند: منزهی تو، ما دانشی نداریم جز آنچه به ما آموختی.»

« را به این معنا

گرفته‌اند که این دلیل بر آن است که فرشتگان علم اضافه‌ای نمی‌توانند داشته باشند و هر چه بلدند همان است. نه زیاد می‌شود و نه کم. ظاهر این آیه را این در نظر گرفته‌اند. »

«...؛ خداوند فرمود: ای آدم! آنان را از اسامی (و

اسرار) این موجودات آگاه کن،...»

«؛ هنگامی که آنان را آگاه کرد، خداوند فرمود: آیا به شما نگفتم که من، غیب آسمانها و زمین را

می‌دانم؟! و نیز می‌دانم آنچه را شما آشکار می‌کنید و آنچه را پنهان می‌داشتید. خوب به این سیاق دقت کنید. صحبت خداوند با فرشتگان. اعتراض فرشتگان به خلقت آدم. خداوند گفت چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید. در آخر آن چیزی که خداوند می‌دانست و فرشتگان نمی‌دانستند آشکار شد. خداوند گفت: من به شما نگفتم؟ اینکه برخی استناد کرده‌اند و گفته‌اند آیه «

»، تأییدکننده آن مبنای فلسفی است، ما می‌گوییم خیر، چنین چیزی نیست. به دو دلیل:

۱- این طرز صحبت کردن، ادب است. ما هم باید همین را بگوییم، »

«...؛ هیچ نعمتی نیست مگر

اینکه از خداست. مگر غیر از این است؟ ما هم می‌گوییم: »

«، کجای این عبارت می‌گوید که علم

فرشتگان اضافه نخواهد شد؟ اینکه ادب است در مقابل خداوند. »

«؛ مگر پدر و مادر ما به ما حرف

یاد نمی‌دهند؟ می‌گوید خداوند به شما یاد داد. »

«؛ خداوند به شما دانش یاد می‌دهد. در مورد سگ‌های شکاری

می‌فرماید: «...»

«...؛ از آن دانشی که خداوند به شما داده است به این سگها یاد می‌دهید. آن را

می‌گوید علم خدایی است. »

«، یعنی هر چیزی که ما می‌دانیم از توست و چیزی از خودمان نیست.

نمی‌خواهد بگوید که دیگر علمشان اضافه نخواهد شد. این برداشت اشتباه است.

۲- در همین آیه است که علم فرشتگان اضافه شده است. ابتدای آیه می‌گوید: «...»

«؛ چیزهایی

می‌دانم که شما نمی‌دانید. شما فرشتگان به آن جهل دارید. وقتی که ان چیز مشهود شد و حضرت آدم خبر داد، فرمود: «...»

«...؛ خداوند فرمود: آیا به شما نگفتم که من، غیب آسمانها و زمین را

می‌دانم؟! اینجا چه زمانی بود؟ زمانی که فرشتگان چیزی را که نمی‌دانستند فهمیدند. یعنی حقیقت و رازی با خبر دادن آدم بر آنها مکشوف شد که فهمیدند اینکه خداوند آدم را خلق می‌کند علت و حکمت دارد. پس معلوم است که فرشتگان می‌توانند

۱- بقره آیه ۳۱

۲- همان

۳- همان

۴- بقره آیه ۳۲

۵- بقره آیه ۳۳

۶- همان

۷- نحل آیه ۵۳

۸- الرحمن آیات ۳ و ۴

۹- مائده آیه ۴

کمال و علم جدید کسب نمایند. نه تنها این آیات شاهد آن مطلب نیست، بلکه شاهد بر خلاف آن مطلب است. کشف شدن راز جدید و یاد گرفتن مطلبی تازه برای فرشتگان رخ داد. علم پیدا کردند به اینکه آدم قابلیت دارد که آنها ندارند. حالا آن اسماء چه بوده است، خدا می‌داند. اول خلقت که خداوند گفت می‌خواهم بیافرینم آنان اعتراض کردند، از این راز بی‌خبر بودند، خداوند فرمود: « من یک چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید. بعد که آدم اسماء را خبر داد، فرشتگان آن راز را یاد

گرفتند، پس معلوم است که می‌توانند یاد بگیرند. فرشتگان هم استعداد یادگیری دارند. این را کسی نمی‌تواند انکار نماید. اما عبارت « ادب است. این چه ربطی دارد به اینکه فرشتگان گفتند ما چیز بیشتری نمی‌توانیم یاد

بگیریم؟! ببینید با هر چشمی به قرآن نگاه کنیم همانگونه می‌بینیم. عینک سرخ بزنیم، همه چیز را سرخ خواهیم دید. از بدترین کارهایی که با قرآن شده است اینکه اول یک مبنایی برای خودمان درست کنیم، یک قالب بسازیم و بعد به دنبال آیات برویم و به زور آن آیات را در آن بگنجانیم. این کار ناپسندی است. آیا آیات قرآن باید با مبنای من هماهنگ شود؟! ما باید با قرآن مبنا بسازیم. مواد مبناسازی ما باید از قرآن و روایات باشد. خودمان بسازیم و بعد بگوییم آقا این عقلی است، لاخلاف فیه است، اتفاق است، بلاریب است، بعد هم آیات قرآن را به زور داخل این قالبها بگنجانیم!! این تفسیر نیست، تطبیق است. قرآن میزان و معیار است. دومین مطلب این است که ما می‌گوییم فرشتگان کمال‌پذیر هستند، حالا این کمال علمی است یا معنوی و یا کمالاتی که ناشی از اطاعت دستورات الهی می‌باشد، اینها همه برای فرشتگان کمال می‌آورد. قطعاً و یقیناً فرشتگان عبادت می‌کنند. آخرین آیه سوره اعراف گواهی می‌دهد که فرشتگان عبادت می‌کنند و خسته نیز نمی‌شوند. بسیاری از آیات دیگر نیز شهادت می‌دهد که فرشتگان دائماً در حال عبادت هستند و ذکر خدا را می‌گویند. مثلاً در سوره بقره می‌فرماید: «...»

«...! ما تسبیح و حمد تو را بجا می‌آوریم، و تو را تقدیس می‌کنیم، اینکه در آن اختلافی نیست. این عبادت چه فایده‌ای

دارد؟ برای خدا فایده دارد؟ خیر، برای خداوند که هیچ سودی ندارد. آیا نیاز به تسبیح و تقدیس دارد؟ برای خداوند فرقی دارد که ما بگوییم تو منزهی و نگوییم تو منزهی؟! خیر. برای فرشتگان چطور؟ برای فرشته‌ها چون بر مبنای فلسفی جوهر مفارق و وجود مجرد هستند، برای آنها هم هیچ سودی ندارد. پس این عبادت چه خاصیتی دارد؟ یک عمل لغو است!! عبادتی که نه برای خدا و نه برای فرشتگان فایده‌ای ندارد، پس عمل لغوی است. برای خدا که قطعاً فایده‌ای نخواهد داشت، پس لاجرم و یقیناً برای فرشتگان فایده دارد. این هم یکی از دلایلی که فرشتگان با عبادت به کمال می‌رسند. پس کمال‌پذیرند و می‌توانند کسب کمال نمایند.

آیا فرشتگان می‌توانند معصیت کنند؟ یا مثل موتوری خودکار بدون اختیار در حال ذکر و عبادت هستند؟ یعنی خداوند کوشان کرده که از اول تا روز قیامت یک ذکر را بگویند؟ نه آنها هم امکان معصیت دارند، منتها چون عالم غیب را می‌بینند و می‌دانند محال است که معصیت نمایند. ما هم اگر می‌دیدیم محال بود معصیت کنیم. اگر ما هم دوزخ و عالم قیامت و آن حساب جدی را می‌دیدیم، محال بود گناه کنیم. یک لیوان آب اینجاست و ما هم تشنه‌ایم، یک نفر هم که کلتی به دست گرفته و به ما می‌گوید اگر از این آب بخوری شلیک می‌کنم و می‌دانیم راست می‌گوید. آیا شما از این آب می‌خوری؟ خیر، مطمئناً نمی‌خوری. فرشتگان دارند عالم غیب را می‌بینند امکان معصیت دارند، ولی معصیت نمی‌کنند. اما لغزش ناخواسته ممکن است داشته باشند که دلیل آن را ذکر خواهیم کرد. اینکه بعضی‌ها بر مبنای همان فلسفه این روایات را رد نموده‌اند. مثلاً قصه «فطرس ملک» دروغ است! چرا دروغ است؟! چون با مبنای فلسفی ما جور نمی‌آید؟ اینکه تحلیل حدیث نشد! من اتفاقاً اسناد قضیه فطرس ملک را بررسی کردم. اینگونه هم نیست که مبنا و پایه سستی داشته باشد. به این سادگی هم نیست، خبر واحد واحد هم نیست که بعداً به آن خواهیم رسید. اول اعتراض بر خلق آدم. «...»

یک نوع اعتراض است. خدایا چرا این کار را می‌کنی؟ یعنی این کار را نکن. «...»

یعنی خواهی این کار را انجام دهی. پیشنهاد دادند. آیا همه‌ی فرشتگان بوده‌اند؟ قرآن متعرض نشده است. به نظر می‌رسد یک

دسته‌ای از فرشتگان بوده‌اند و همه نبوده‌اند. یک عده‌ای گفتند خدایا ما که داریم تسبیح می‌کنیم، برای چه آدم را خلق می‌کنی؟! معنای این چیست؟ من اگر به کسی بگویم این کار را نکن، اگر خوب دقت کنیم یک قصور است. یعنی اگر این کار را نکنی بهتر است و لازمه آن این است که در رأی تو نقصان وجود دارد. اگر خوب بخواهیم دقت کنیم از مشکلات دیگر هم سر درمی‌آورد. در روایت تحف‌العقول صریحاً آمده است که امام فرمود: فرشتگان بدون اینکه حواسشان باشد در حال حسادت ورزیدن بودند. ولی امام می‌فرماید: این حسد غفلت بود^۱ و عمدی نبود. گاهی اوقات آدم حسادت می‌کند در حالیکه اصلاً متوجه نیست. آقا ایشان این کار را می‌کند من دلم برایشان می‌سوزد. برای وضعیت مزاجی و سلامتی‌شان خوب نیست. خودش هم بدون اینکه متوجه باشد، ته دلش حسادت می‌کند. اگر خودش بود زورش می‌رسید، حتماً این کار را انجام می‌داد. گاهی اوقات برخی حسادت‌های ما از روی بی‌توجهی است. یعنی حسودیم و نمی‌دانیم حسودیم!! امام تعبیر «حسد غفلت» را بکار بردند. اما حسد شیطان، «حسد فتنه» بود؛ یعنی حسودی از روی علم می‌کرد. لذا خداوند به او گفت: دور شو! ولی به فرشتگان فرمود: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید. من خبر دارم که بعداً خواهید فهمید. در آخر که قصه آشکار شد، معلوم شد که آدم چه استعداد عجیبی دارد و فرشتگان در مقابل آدم خضوع کردند، خداوند فرمود: «...»

که آشکار می‌کنید می‌دانم و هم چیزهایی که مخفی می‌کنید. شاید اشاره به این موضوع دارد که این کارتان حسودی بود و من از همان اول هم می‌دانستم که دارید حسادت می‌ورزید. اگر خودتان هم متوجه نبودید من می‌دانستم. طبق این روایت فرشتگان هم احتمال لغزش‌های جزئی دارند. این لغزش است. آقای نجفی قوچانی کتابی دارند با عنوان «سیاحت غرب». خیلی کتاب جالبی است که در آن از زمان مرگ تا عالم برزخ و حوادث آن را گزارش کرده است. هیچ چیز هم نگفته که این چه بوده است. آیا در خواب دیده است یا بیداری. من خودم از زبان استاد شهید مطهری، در تلویزیون، شنیدم که ایشان فرمودند این گزارشات مکاشفه بوده و مرحوم نجفی واقعاً اینها را دیده است و این منازل را طی نموده است. یکی از نکات جالب آن جر و بحثی است که ایشان با فرشتگان دارد. با آنها مناظره می‌کند و با رئیس فرشتگان جر و بحث می‌کند. بالاخره او را مجاب می‌کند. اینطور هم نیست که بگوییم فرشتگان اصلاً احتمال لغزش ندارند و خداوند همین‌طوری آنها را آفریده است و باید فلان کار را انجام دهند. مانند یک دستگاه خودکار. یک روایت دیگری است که روایتی طولانی، بلیغ و زیبا می‌باشد، بطوریکه سیدرضی می‌گوید اگر غیر از این روایت در نهج‌البلاغه نبود، برای موعظه همین کافی بود. خطبه ۱۹۸ به نام قاصعه است که طولانی و در حدود ۱۰-۱۲ صفحه می‌باشد. امیرالمؤمنین^(ع) در آنجا می‌فرماید: خداوند فرشتگان را امتحان کرد. امتحان برای چه موجودی معنا دارد؟ امتحان برای کسی معنا دارد که هم می‌تواند ۱۰ بگیرد و هم ۲۰ و هم می‌تواند صفر بگیرد. لازمه‌ی این امتحان چیست؟ اختیار.

این که گویی این کنم یا آن کنم این دلیل اختیار است ای صنم

بنابراین این روایت تأکید دارد بر اینکه فرشتگان امتحان شدند. بعد حضرت می‌فرماید: خداوند عمداً آدم را از گل بدبو آفرید تا امتحان سخت شود. تا معلوم شود که متکبر کیست. فرشتگان از این امتحان سربلند بیرون آمدند. شیطان کم آورد و خودش را لو داد! حضرت می‌فرماید: اگر خداوند آدم را از نور خیره‌کننده و بویی که مشام را می‌ربود و زیبایی که عقل را متحیر می‌کرد، خلق می‌کرد امتحان فرشتگان آسان می‌شد. پس معلوم است که امتحان دارند. اگر امتحان داشته باشند پس اطاعت یا معصیت نیز دارند. چون امتحان یا با اطاعت موفق می‌شوند یا با معصیت و کج رفتن، رفوزه خواهند شد. پس فرشتگان هم امکان سقوط و نافرمانی دارند، اینکه چرا نافرمانی نمی‌کنند به دلیل مشاهده عالم غیب است. بنابراین روایاتی مثل سقوط فطرس ملک همچون هم بعدی ندارد. اینکه در روایت آمده است^۲ فطرس نافرمانی و خطایی کرده بود، بعد از درگاه خداوند تبعید شد، روزی دید فوجی از فرشتگان می‌روند سؤال کرد کجا می‌روید؟ جبرئیل گفت ما می‌رویم مولود فاطمه^(س) و علی^(ع) را خیر مقدم بگوییم. ظاهراً جبرئیل از خداوند اجازه گرفت تا فطرس را نیز با خودش ببرند. چون در روایت هم هست که بالش هم شکسته بود. (من

۱- تحف‌العقول (پیشین)، ص ۲۷۱

۲- بقره آیه ۳۳

۳- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۸۲

در مورد بال فرشتگان نیز بحث خواهیم کرد و اینکه واقعاً این بال چگونه بالی است؟ آنجا که فضا و هوا نیست و فرشتگان هم مادی نیستند پس بال را برای چه می‌خواهند؟ آیا این تعبیر است؟ یا واقعاً بال دارند؟ ان شاء الله عرض خواهیم کرد. بالاخره فطرس را نیز با خودشان بردند و او خودش را به گهواره‌ی سیدالشهداء^(ع) مالید و شفا پیدا کرد و بقیه قصه که شنیده‌اید. من این روایت را بررسی کرده‌ام. چند جای دیگر هم آمده است. یعنی یک طریق نیست که ما به سادگی بگوییم این روایت صحت ندارد و کنارش بگذاریم چون با مبنای فلسفی ما هماهنگ نیست. جای دیگر در دعایی که سیدبن طاووس، در مورد سیدالشهداء آورده است که «و عاذ الفطرس بمهده»^۱، غیر از آن روایت است. در دعا و زیارت‌نامه است که فطرس ملک به گهواره سیدالشهداء پناه برد. باز یک طریق دیگر روایت است که شخصی مریض بود و خدمت امام رضا^(ع) رسید و امام رضا^(ع) به امام جواد^(ع) حواله‌اش کردند، بعد امام جواد^(ع) فرمودند: «یا شبیهه صاحب الفطرس»، آنجا هم به قضیه فطرس اشاره نمودند.^۲ ما چگونه می‌توانیم همه‌ی اینها را رد کنیم که با مبنای ما هماهنگ نیست! حالا ممکن است که وقتی این فیلم پخش شود عده‌ای به ما هجوم بیاورند این چه حرفهایی است که مطرح کرده‌ای؟ ما باید جوابگو هم باشیم. ولی مشکل ندارد، ما تا کی می‌خواهیم قرآن را بر مشارب خودمان تطبیق کنیم؟ اول قالب درست کنیم و بعد آیه پیدا کنیم و داخلش کنیم؟! این غلط است و اشکال دارد. مبنایی هم اگر می‌سازیم باید با قرآن بسازیم. علامه^(ره) در مقدمه‌ی المیزان آورده‌اند که بسیاری از حرفهایی که مفسران ما نوشته‌اند تطبیق است و نه تفسیر. اول خودشان مبنایی درست کرده‌اند و بعد گشته‌اند و آیاتی که با آن مبنا جور درمی‌آمده است در کنار آن قرار داده‌اند. یکی از شخصیت‌های اول انقلاب می‌گفت: آقای بنی‌صدر، در پاریس کتاب می‌نوشت و بعد به دست یکی از شخصیت‌ها می‌داد (فکر می‌کنم آقای حبیبی) و می‌گفت هر آیه‌ای از قرآن که به آن می‌خورد، زیرش بنویس!! در آن زمانها مُد بود که در کتاب حتماً چند آیه‌ی قرآن نیز باشد!! خودش یک آیه‌ی قرآن هم بلد نبود که بخواند. در تمام سخنرانی‌هایش هم یکبار یک آیه‌ی قرآن نخواند. اینگونه که نمی‌شود با قرآن رفتار کرد. بگوییم ما یک مبنایی داریم و حالا قرآن هم باید با این تطبیق کند. به هر قیمتی که شده تطبیقش دهیم. دست از ظاهر قرآن تا این حد برداشتن یعنی خود را محروم کردن از این سفره‌ی باز.

یک روایت دیگر در مورد اینکه فرشته هم امکان سقوط دارد. امکان لغزش دارد و آن آیه‌ای هست که می‌گویند جبرئیل از زمانیکه بر پیغمبر ظاهر شد تا زمان نزول آیه ۹۳ سوره یونس چهره‌اش بسیار عبوس و درهم بود. آیه ۹۳ سوره یونس را که آورد چهره بشاش بود و اولین باری بود که پیامبر دیدند جبرئیل شکل دیگری پیدا کرده است.^۳ آیه این بود. زمانی که فرعون غرق شد گفت: حالا ایمان آوردم به آن خدایی که بنی‌اسرائیل به آن ایمان آوردند. «

الان ایمان می‌آوری؟ در حالیکه قبلاً عصیان کردی و از مفسدان بودی. این کلام از زبان جبرئیل است. خداوند در قرآن نقل قول کرده است. این عبارت «

گفت. لابد به زبان خودش به او گفته است. در روایت است که پیغمبر فرمودند یا اخی جبرئیل، من برای اولین بار تو را امروز خوشحال می‌بینم. از ابتدای نزول وحی تو را مکدر دیده‌ام. چه اتفاقی افتاده است؟ گفت: یا رسول‌الله! علت تکدر من این بود که وقتی فرعون در حال غرق شدن بود، شهادت داد به وحدانیت خدا، من هم لجنی برداشتم و به دهان او پرتاب کردم و گفتم: «

حالا شهادت می‌دهی در حالیکه قبلاً از مفسدین بودی؟ او هم دهانش بند آمد و غرق شد. بعد فکر کردم که این چه کاری بود که بدون اجازه‌ی خداوند انجام دادم؟! (شاید که با صدق شهادت داده است!) ترسیدم. خداوند هم نه کار من را رد کرد و نه تأیید. من هم دایم در وحشت بودم که مبادا خداوند عقوبت سنگینی در موعد خودش برای من در نظر گرفته باشد. آرام و قرار از دلم رفته بود و از شدت این وحشت چهره‌ام مکدر بود. امروز مأمور شدم تا کلام خودم را به عنوان وحی به شما بگویم. فهمیدم که خداوند از این کار من راضی بوده و بنابراین ترسم برطرف شد و خوشحال

۱- الاقبال؛ ص ۱۸۹ - نشر دارالکتاب، تهران، ۱۳۶۷ ش.

۲- رجال کشی؛ ص ۵۸۲

۳- بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۱۷

۴- یونس آیه ۹۱

شدم.^۱ این روایت چه مفهومی دارد؟ می‌رساند که فرشتگان هم احتمال خطا دارند. آن روایت گفت فرشتگان داشتند حسودی می‌کردند و خودشان نمی‌فهمیدند. ببینید وقتی مبنا درست شد همه چیز رنگ خودش را دارد. ما هیچ کدام از این ظواهر را دست کاری نکردیم. آن آقا آمده و مبنا درست کرده است، بنابراین مجبور است همه‌ی اینها را برگرداند و بگوید اینکه گفته رفت و آمد این نمی‌شود، اینکه می‌گوید فرشتگان هم جسم دارند، مرادش فلان چیز است، همه را بر خلاف ظاهر تفسیر کنیم، این کار درستی نیست. ما نباید با این سفره‌ی باز الهی اینگونه برخورد نماییم. این قرآن سفره‌ی باز خداوند است، چرا درش را ببندیم؟ به لحاظ وجود امتحان احتمال لغزش هم زیاد است. اینکه می‌گوییم زیاد است یعنی فرشتگان احتمال لغزش هم دارند. اگر چه لغزششان بسیار جزئی و ناچیز است، چون دارند عالم غیب را می‌بینند. ما هم اگر اینگونه شویم دیگر لغزشمان به نزدیک صفر خواهد رسید. مگر چیزهایی که از دست ما خارج است که ان را هم خداوند می‌بخشد. مثل حسد غفلت فرشتگان که خداوند آنها را بخشید و به رویشان نیاورد. بنابراین آیاتی که می‌گویند فرشتگان می‌ترسند معلوم می‌شود که ترسشان از چیست. خوفشان خوف عقلانی است. ان شاء الله اینکه آیا فرشتگان حشر و نشر، محاسبه و پاداش دارند و یا اینکه بهشتشان چگونه است، اینها را هم با استفاده از آیات و روایات جلسه آینده خدمتتان عرض خواهیم کرد.

و صَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه مطالب:

ملائکه - ماهیت وجودی:

- دارای کالبدند ← بدلیل روایات و ادله‌ای که فرشتگان بالاخره می‌میرند.
کالبد = ظرف ← مکان ← نشان ← نشان وجود برزخی ← کالبد فرشتگان تمام علائم وجود برزخی را دارد (از نظر نوع اما در تشخیص فردی خاص است).

دلیل مرگ فرشتگان:

» «...»

- ظهور آیات و روایات داله بر حرکت و زمان و مکان داشتن فرشتگان.

مثل:

- روایات بالا بردن روح مومن و کافر به آسمان و باز شدن باب برای مؤمن.
- روایات معرفی اهل بیت به مختلف الملائکه.
- روایت مربوط به شب جنگ بدر و سلام فرشتگان به علی^(ع).
- روایت عبور از بهشت توسط جبرئیل
- آیات تمثیل فرشتگان و آمدن آنها به خانه لوط
- روایات داله بر جسم داشتن ملائکه مثل روایت نهج‌البلاغه در مورد وسعت جسم فرشتگان و روایت رؤیت اسرافیل توسط خدا و دور شدن او با چند قدم بزرگ.

تجدید حیات ملائکه در قیامت:

» « ← سیاق مربوط به بعد از حسابرسی در قیامت است ← فرشتگان

دوباره زنده شده اند

» «...»

دلایل کمال پذیری ملائکه:

- این نظر که فرشتگان کمال جدید ندارند
- استشهاد به آیات صدر بقره

۱- مجمع‌البیان، ج ۵، ص ۶، ص ۱۳۱ - ناشر مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران.

جواب: »

« ← ادب است برای انسان هم همین است ← »

«... / علمه البیان

«...»

- عبارت «...»

«...» ← کشف شدن راز جدید

بر ملائکه (علم به مطلب جدید) ← نقص مدعا ← عبادت بدون کمال لغو است زیرا:

- عبادت ملائکه برای خدا سودی ندارد.

- برای خودشان هم که کمال نیاورد.

← پس این عبادت آنها چه حاصل دارد؟

← بدون فرض کمال برای فرشته = عبادت آنها لغو است.

امکان معصیت:

- اعتراض بر خلق آدم (به بیان روایت ... غفلت بود)

- روایت اندوهگینی جبرئیل در حین وحی تا زمان نزول آیه ۹۳ یونس

- مشمول امتحان یا سربلندی با موفقیت (اطاعت) یا سرافکندگی یا باختن (معصیت) مثل جریان سجده بر آدم

- صدق روایاتی مثل سقوط فطرس ملک

- به لحاظ وجود امتحان ← احتمال لغزش ← عقلانی بودن خوف ملائکه ← »

«...» (نحل آیه ۵۰)

التماس دعا**کلمات:**

دَرَكَأ: دسترسی پیدا کنند	أَفْطَال: آیا به درازا کشید	لِحَيَّة: ریش
لَمْ تَرُقُب: چشم به راه نماندی	لَنَنْسِفَنَّه: (ل + ن + نسف + ن + ه) سپس البته ذرات او را به دریا می‌پاشیم	لَامِسَّاس: با من تماس نگیر
الْيَم: دریا	لَا تَعْرَى: نه گرسنه شوی	هَبُوط: پائین آمدن اجباری
زُرْقًا: چشم کبود (نابینا) - بدن ضعیف و کبود	يَنْسِفُهَا: متلاشی و خرد می‌کند (کوهها را)	هَمْسًا: صدای ملایم
عَنْت: خاضع می شوند	صَفْصَفًا: زمینی که از هر گونه گیاه خالی باشد	أَمْتًا: پستی و بلندی
هَضْمًا: نقصان حق	تَعْرَى: برهنه	لَا تَنْظَمُوا: نه تشنه شوی
لَا يَبْلَى: تمام نشود - زوال نپذیرد	طَفِقَ: شروع - بلافاصله	يَخْصِفَان: پوشاندن اندام - دوختن لباس
فَعْوَى: پس (آدم) از پاداش او محروم شد	ضَنَكًا: سخت و تنگ	فَنَسِيَّتَهَا: پس فراموش کردی (آیات مرا)
كَلِمَةً: در اینجا به معنی سنت و تقدیر الهی	لِزَامًا: واجب - لازم	لَا تَمْدَنَّ: نیفکن - (توجه نکن)
زَهْرَةً: شکوفه	نَذِلُّ: ذلیل	نَخْزِي: رسوا
مُتَرَبِّصٌ: انتظار ببیرد	بِئْرَهُ هَفْدَهُم - سوره مبارکه الانبیاء	اِقْتَرَبَ: نزدیک شد
مُعْرُضُونَ: روی گردان هستند	لَاهِيَةً: در بی‌خبری و غفلت هستند، سرگرم هستند	قَصْمْنَا: در هم شکستیم

تَرْفٌ: هوسرانی - خوشگذرانی	تَرْفٌ: هوسرانی - خوشگذرانی	يُرْكُضُونَ: می‌گریختند - فرار می‌کردند
نَقْذَفٌ: می‌افکنیم - پرتاب می‌کنیم	لَا يَفْتُرُونَ: سستی نمی‌کنند	فَيْدَمْعَةٌ: (ف + یدمغ + ه) تا نابودش سازد (دمغ در اصل به معنای شکستن سر می‌باشد)
رَتَقٌ: بسته	لِمَنْ ارْتَضَى: مگر برای کسی که خداوند از او خشنود است	هَاتُوا: بیاورید
سَفَّأً مَحْفُوظًا: اشاره به جوّ زمین که اطراف زمین را فرا گرفته و آنرا از اجرام آسمانی محافظت می‌کند	نَفْسٌ: ذات - خویشتن خویش مَتٌ: از دنیا بروی عَجَلٌ: شتاب بَعْتَةٌ: ناگهان يُكَلِّوْكُمْ: شما را نگه دارد	فَفَتَّقْنَهُمَا: (ف + فتق + نا + هما) پس آن دو (زمین - آسمان) را گشودیم (در آغاز خلقت همه جهان به صورت مجموعه دودی شکل بوده است و سپس کرات مختلف از هم جدا شده است)
ضِيَاءٌ: روشنی	يُصْحَبُونَ: یاری و همراهی می‌شوند	نَضَعُ: قرار می‌دهیم
طَالٌ: به درازا کشید	لَأَكِيدَنَّ: (ل + اکید + ن) البته چاره کنم (اکید: طرح پنهانی و چاره اندیشی مخفیانه)	فَتَبَّهَتْهُمْ: (ف + تَبَّهَتْ + هُم) پس ایشان را جبران کند
نُكْسُوا: سرافکننده شدند	فَتَى: جوانی	جُدَادًا: تکه‌هایی
يَعْوُصُونَ: فرو می‌رفتند (در دریا)	صَنَعَةَ لَبُوسٍ: ساخت پوشاکی را	نَفَشَتْ: پراکنده شدند
يَنْسِلُونَ: می‌شتابند - با سرعت می‌گذرند	حَدَبٌ: تپه ای - بلندی	رَعْبًا: از روی ترس
نَطْوَى: می‌پیچیم	حَسِيسٌ: صدای دوزخ (آتش)	حَسَبٌ: هیزم - سوخت - مواد آتش‌زا
المُسْتَعَانُ: یاری می‌طلبیم	إِنْ أَدْرَى: نمی‌دانم	السَّجِلُ: طومار (کاغذ - تکه سنگهایی که بر روی آن می‌نویسند)
تَذَهَّلُ: فراموش کند	سورة مبارکه (المع)	زَفِيرٌ: فریاد و ناله (با بیرون فرستادن نفس)
مُضَعَّةٌ: مقدار گوشت که در یک لقمه جویده می‌شود	سُكَّارِيٌّ: مست	مُرْضَعَةٌ: شیر دهنده‌ای که مشغول شیر دادن کودکش است
مَرِيدٌ: سرکش - نافرمان	عَلَفَهُ: خون بسته	نُطْفَةٌ: قطره آب
رَبَّتْ: رشد و نمو کند	إِهْتَزَّتْ: به حرکت درآید	مُخَلَّقَةٌ: موجودی که خلقش کامل است
ثَانِي عِطْفِهِ: روی برگرداندن (ثانی: پیچیدن و عطف: پهلو)	أَنْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ: دگرگون می‌شود و به کفر روی می‌آورد	حَرْفٌ: با زبان (بدون ایمان قبلی) کناره - لبه
بَهِيحٌ: نشاط‌انگیز	سَبَبٌ: ریسمان	أَنْبَتَتْ: برویاند
حَصْمَانٌ: دو دشمن	مَنْ يُهِنِ اللَّهُ: هر کس را خدا خوار سازد	العَشِيرُ: مونس - همنشین
مَقَامِعٌ: گرزها (م: مَقَمَع)	يُصْهَرُ: می‌گدازد - آب می‌کند	ثِيَابٌ: جامه - لباس
فَجٌّ: درّه - فاصله میان دو کوه	ضَامِرٌ: لاغر	رَجَالًا: پیاده‌ها
الْبَيْتِ الْعَتِيقِ: کعبه - خانه کهن و قدیمی‌ترین مرکز توحید	تَفَّتْ: آلودگی - چرک	لِيَقْضُوا: تا برطرف کنند

